

بسم الله الرحمن الرحيم

جهانی شدن، زیست بوم آینده، چالشهای آموزش و پرورش

محمد رئیسی¹

چکیده

زمانی زمان پیشگام بشر بود و بشر در بستر زمان جاری بود تا جایی که زمان نیز در اختیار بشر بود، حال این تغییرات سریع، در کنار جهانی شدن و در امتداد آن ترکیب و تلفیق فرهنگها و بعضا التقاط فرهنگها، تربیت را به کوره راهی کشانده که اندیشمندان و تحلیلگران مسائل اجتماعی را به چاره جویی و راهکار برای این زیست بوم جدید انداخته است تا در این زیست بوم جدید، تربیت نیز متناسب با این تغییر و تحولات و در کنار خداباوری، روابط اجتماعی را نیز بروز رسانی و بهنجار نماید.

در این ترکیب جدید جامعه، شناخت نیازها از اهمیت بسزایی برخوردار است. فرصتهای این دوران را باید شناخت و تهدیدات این دوران را بدقت واکاوی کرد. نیازهای حکومت در این دوران، نیازهای جامعه، نیازهای خانواده و نیازهای فرزندان در این زیست بوم جدید باید از سر نوشته شود. راهکارهای آموزش و پرورش در این عصر نیز باید واکاویده شود تا بتوان با این تغییر و تحول تربیت نیز کارآمد گردد.

در این مقاله سعی گردیده است تا به چالشهای این دوران پرداخته شود و در پایان راهکارهایی برای استفاده از این دوران ارائه شده است.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن، فرهنگ، تربیت، جامعه، آموزش و پرورش،

¹ - محمد رئیسی، کارشناس ارشد نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور، مربی امور تربیتی، آموزش و پرورش خوروبابانک، raeesi38@gmail.com

مقدمه

با توسعه روزافزون در دنیای امروزی که هر لحظه و آن یک تولید جدید دیجیتال زندگی بشر را تحت تاثیر قرار می دهد و صحبت سفر به دیگر کرات و زندگی در آنها مانند سفر از این شهر به شهر دیگر است، انگاره ای که شکل گرفته این است که بشر دیگر زمان را پشت سر گذاشته است. زمانی زمان پیشگام بشر بود و بشر در بستر زمان جاری بود تا جایی که زمان نیز در اختیار بشر بود و هر چیزی و کاری سر جایش بود. خوابش بجا بود، خورد و خوراکش بجا بود. کار و تفریحش بجا بود. زندگی بجا بود. اما اکنون هیچ چیزش دیگر بجای خود نیست. خوابیدنش نابجاست، بیداریش نابجاست. زمان خوابش بیدار است، زمان بیداریش در خواب است، زمان کارش در تفریح است و زمان تفریحش مشغول کار، ارتباطاتش تصنعی و روابط زناشویی ناهنجار و فرزند داری و تربیت فرزندش بر عهده دیگران، در این زیست جدید بشر، روشهای تربیت نیز بکلی در حال دگرگونی و تغییر است و متاثر از همین روند توسعه در بستر جهانی شدن است.

حال این تغییرات سریع، در کنار جهانی شدن و در امتداد آن ترکیب و تلفیق فرهنگها و بعضا التقاط فرهنگها، تربیت را به کوره راهی کشانده که اندیشمندان و تحلیلگران مسائل اجتماعی را به چاره جویی و راهکار برای این زیست بوم جدید انداخته است تا در این زیست بوم جدید، تربیت نیز متناسب با این تغییر و تحولات و در کنار خداآوری، روابط اجتماعی را نیز بروز رسانی و بهنجار نماید.

در این ترکیب جدید جامعه، شناخت نیازها از اهمیت بسزایی برخوردار است. فرصتهای این دوران را باید شناخت و تهدیدات این دوران را بدقت واکاوی کرد. نیازهای حکومت در این دوران، نیازهای جامعه، نیازهای خانواده و نیازهای فرزندان در این زیست بوم جدید باید از سر نوشته شود.

باید دید در این ترکیب جدید جهانی آیا نظریات اندیشمندانی چون پیاز، اریکسون و ... تا چه اندازه کاربرد دارد و چه تغییرات اساسی در آن اندیشه ها باید انجام شود. آیا اندیشه های گذشته در این زیست بوم کارایی خواهد داشت؟ فرهنگ در این توسعه جهانی چگونه خواهد بود؟ بشر در این زیست بوم جدید چه جایگاهی خواهد داشت؟ باورهای دینی در زندگی بشر چه جایگاهی خواهد داشت؟ تربیت چگونه خواهد شد؟ آموزش چگونه خواهد شد؟ و بسیاری دیگر از سوالاتی که به ذهن خطور می کند و تا جایی که بتوان به پاسخ هایی در حد توان به آن دست یافت در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

عصر جهانی شدن:

اکنون در دنیایی زندگی می کنیم که زمان در گذر زمان عقب افتاده است و بشر درگیر زمان، و تکنولوژی از زمان پیش افتاده است.

از زمانی که مارشال مک لوهان در دهه ۱۹۶۰ ایده، دهکده جهانی را مطرح کرد مدت زمان زیادی نمی گذرد. پیش بینی او خیلی سریع تر از آنچه خودش تصور می کرد تحقق پیدا کرد. در حال حاضر وسائل ارتباط جمعی با یاری گرفتن از تکنولوژی ماهواره های مخابراتی و شبکه اعجاب انگیز اینترنت، تمامی نقاط دنیا را به هم پیوند داده است و

امکان ارتباط سریع و آسان را فراهم کرده است و تازه این ابتدای راه توسعه و پیشرفت است.

هر چند اصطلاحاتی چون "globalize"، "globalization" و "globalizing" از حدود سالهای 1960 رواج عام یافته است، ولی واژه جهانی "global" بیش از چهارصد سال قدمت دارد. فرهنگ «ویستر» یکی از نخستین فرهنگهای معتبری است که برای اولین بار در سال 1961 تعاریفی را برای واژه‌های "globalism" و "globalization" ارائه کرده است. (صبوری خسروشاهی، 1389: 153)

رابرتسون، مفهوم جهانی‌شدن را اینطور تشریح کرده است: «جهانی‌شدن یا سیاره‌ای‌شدن جهان، مفهومی است که از هم فشرده شدن جهان، هم به تشدید آگاهی درباره جهان به‌عنوان یک کل، هم به وابستگی متقابل و واقعی جهان و هم به آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم اشاره می‌کند.» از نظر رابرتسون، فرایندها و کنشهایی که اکنون مفهوم جهانی‌شدن را برای آن به کار می‌بریم، قرن‌ها است که - البته با گسسته‌هایی - جریان دارد. با این وجود، تمرکز بر جهانی شدن، موضوع جدیدی است.

مک‌گرو، می‌گوید: جهانی‌شدن، عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرآیندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیتها در یک بخش از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخشهای دیگر کره زمین داشته باشد.

در چنین شرایطی که ارتباطات جهانی دارای دگرگونی‌های زیادی شده است مسلماً ارتباطات انسانی نیز متأثر از این تغییرات خواهد شد. در سیر جهانی شدن تغییر و درگیری در کل خواهد بود و نه در جزء هر چند که اجزا نیز متأثر از این تغییرات خواهند بود. (صبوری خسروشاهی، 1389: 153)

در این سیر جهانی شدن جوامع نیز یا باید منفعلانه در این سیر تحول خود را به این جریان سپرده و راه هر چه پیش آید خوش آید را در پیش بگیرند و یا باید جامعه‌ای فعال و نقاد بود و از این سیر جهانی شدن در پیشرفت و توسعه همه جانبه جامعه بهره برد. فرهنگ و دانش و تربیت و هنر و آیین و رسوم ملی خود را با نوع جهانی آن همسان سازی نمود و در عین اعتقاد به باورهای خود باورهای دیگران را نیز همراه با باورها و اندیشه‌های خود نمود و یا باید شکل سومی را برگزید که عملاً دیگر امکان آن وجود ندارد و آن عزلت‌گزینی از دنیا و بستن درهای ورودی کشور که این مورد با توجه به روند توسعه جهانی عملاً امکان ندارد.

دیدگاه‌های مختلف درباره جهانی شدن

برای نخستین بار خانم «لسلی اسکلیر»² میان جهانی شدن و بین‌المللی شدن تمایز

گذارد. به نظر وی، بین‌المللی شدن به معنی جهانی شدن مبتنی بر نظام موجود و حتی

متغیر دولت‌های ملی است. در حالی که جهانی شدن نشانه ظهور فرایندها و نظامی از

روابط اجتماعی است که بر اساس نظام دولت‌های ملی استوار نیست. لازم است میان جهانی

شدن با یونیورسالیسم تفاوت قائل شویم. یونیورسالیسم به ارزشهایی معطوف است

که انسان را در هر زمان و مکان فارغ از تعلقات فرهنگی چنان سوژه‌ها یا فاعلانی خود

مختار در نظر می‌گیرند. اما جهانی شدن که متأخرتر و مادی‌تر از یونیورسالیسم است،

ارزشهایی را در بر می‌گیرد که همه مردم جهان به آنها علاقمندند، به گونه‌ای که

کل زمین را محیط مادی و افراد روی آن را شهروندان، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان جهان

می‌دانند و خواهان اقدام جمعی برای حل مشکلات جهانی هستند. (سکلیر، 1388: 472).

². Sklair, Leslie

آنتونی گیدنز³ در تعریف جهانی شدن از عنوان «مدرنیته جهانی» نام می برد. او بر این باور است که مدرنیته ذاتا جهانی کننده است و جهانی شدن نشانگر این است که مدرنیته توانسته است خویش را درك نماید. بنابراین، جهانی شدن «بسط تجدد از جامعه ملی به جهانی» است. گیدنز مدرنیته را یک پروژه غربی می داند و جهانی شدن را نیز به عنوان بنیادی ترین پی آمد مدرنیته، نتیجه گسترش و اشاعه نهادهای غربی و ارزشهای آن به سراسر جهان در نظر می گیرد. (تاجیک 104، 1383)

او در رابطه با جهانی شدن به معنای غربی شدن می گوید: «حداقل در برآورد از من، غربی شدن پارم ای جنبه های آن مثبت است و پارم ای دیگر خیلی مطلوب نیست. برای مثال اگر اصول لیبرال دموکراسی و یا توافق و مصالحه فرهنگ های مختلف در یک نظام دموکراتیک را غربی حساب کنیم، من اینها را برای جهانی شدن بسیار مطلوب می دانم و معتقدم که کشورهای در حال توسعه باید دموکراتیک تر شوند و نهادهایشان را در این جهت تغییر دهند. اما اگر دربارم مک دونالد و تاثیر فرهنگ امریکایی و قدرت واقعی عریان کشورهای غربی صحبت می کنید به نظر من باید شروط بیشتری را در ارتباط با آنها مطرح کنم.» (گیدنز، 1384، 115-116).

جهانی شدن به اضمحلال فرهنگ های بومی و قومی نمی انجامد بلکه برعکس به دلیل کاهش قدرت دولتهای ملی و کنترل آنها بر فرهنگ های محلی، هویت های فرهنگی محلی و بومی جدیدی شکل می گیرد. به نظر وی جهانی شدن موجب می شود که هویت های فرهنگی و نیز پیوندهای اجتماعی و نیروهای محلی دوباره احیاء شوند. (تاجیک، هویت ملی در عصر جهانی شدن)

جان تاملینسون⁴ که از جمله نظریه پردازان حوزه فرهنگ است، عناصر اصلی جهانی شدن را در زمینه ای می بیند که خود نام «سیاق فرهنگی» بر آن نهاده است. به نظر او «جهانی شدن شبکه ای به سرعت گسترش یافته و همیشه متراکم شونده از پیوندهای متقابل و وابستگی های متقابل است که وجه مشخصه زندگی اجتماعی مدرن می رود.» استعاره هایی مانند استعاره «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان، یا اصطلاح «همسایگی جهانی» که به تازگی سازمان ملل متحد برای توصیف یک بافت جهانی - سیاسی نوظهور وضع کرده است، نمایانگر نزدیکی فزاینده جهانیان به یکدیگر و نوعی «هم جواری» است (تاملینسون، 1380).

او در عین حال، بر این عقیده است که می توان به یکی از ابعاد جهانی شدن بیشتر پرداخت بدون آن که در دام تقلیل گرایی جامعه شناختی گرفتار آییم و آن در صورتی است که پرداختن به یک بعد از جهانی شدن ما را از به رسمیت شناختن خودآگاهانه ابعاد دیگر آن غافل نکند. تاملینسون خود، بعد فرهنگی جهانی شدن را برای ارائه دکترین خود انتخاب کرده است.

فرهنگ در بستر جهانی شدن:

در دهه های پایان قرن بیستم شاهد برجسته شدن فرهنگ هستیم. یکی از چالش بر انگیزین جنبه های جهانی شدن جنبه های فرهنگی جوامع است. برخی، یکی شدن فرهنگ ملت ها را حاصل پیشرفت های عظیم در فناوری ارتباطات و تبادل اطلاعات و نفوذ و گسترش شبکه های رایانه ای و ماهواره ای می دانند که آن را یکی از جنبه های مثبت پدیده جهانی شدن تلقی می کنند.

³. Giddens, Anthony

⁴. Tomlinson, John

جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. یک برداشت رایج و آشنا از جهانی شدن فرهنگ غربی همان امپریالیسم فرهنگی است. از این دیدگاه، جهانی شدن عبارت است از اراده معطوف به همگون‌سازی فرهنگی جهان. (گل محمدی، 83، 101، 102) در این میان آنتونی گیدنز اعتقاد دارد که معنای جهانی شدن این نیست که جامعه جهانی در حال "یکپارچه شدن" است. برعکس این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه‌شقه شدن روبروست تا اتحاد و یکپارچگی. به عبارت دیگر، فرایند جهانی شدن فرایند همگن‌ساز نیست بلکه فرایندی تفکیک‌ساز است و همه چیز را به هم به صورت یکدست توسعه نمی‌دهد و پیامدهایش به هیچ وجه خطرناک نیستند و از آنها هم‌گریزی نیست. (سعیدی: 14، 85)

گیدنز از جمله نظریه‌پردازانی است که دیدگاهی فرهنگی و اجتماعی به فرایند جهانی شدن دارد و از دیدگاهی چند بعدی به فرایند جهانی شدن مینگرد. وی فرایند جهانی شدن را محصول برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان میدانند، به نظر گیدنز جهانی شدن را نمیتوان صرفاً پدیده‌های اقتصادی دانست، هر چند که شکلگیری یک اقتصاد جهانی از مهم‌ترین عناصر ویژگی بخش پدیده مورد نظر بشمار می‌آید. از دیدگاه گیدنز همه فرهنگها و جوامع روشهایی برای شناخت زمان و شناخت وضع و جایگاه فضایی خود داشته‌اند. جامعه‌های وجود ندارد که در آن افراد دارای تصور و برداشتی از آینده، حال و گذشته نباشند. همچنین هر فرهنگ به نوعی از نشانه‌های فضایی مجهز بوده که آگاهی فضایی از مکان را ممکن میکنند. از این لحاظ، ویژگی جوامع ماقبل مدرن این بود که در جوامع مورد نظر، زمان و فضا [به یکدیگر] پیوند می‌خورند (گلمحمدی، 48: 1383).

رابرتسون نیز به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن می‌پردازد. او فرایند جهانی شدن را پیچیده‌تر از آن میدانند که نظریه‌های اقتصاد محور بتوانند از عهده توصیف و تبیین آن بر آیند. بنابراین در نظریه او نظام جهانی جایگاهی نسبتاً فرعی دارد و در آن بیشتر بر عنصر آگاهی تأکید میشود. بنابه تعریف او جهانی شدن مفهومی است معطوف به فشردگی جهان و تشدید و افزایش آگاهی از آن مانند یک کل. تعریف رابرتسون نشانگر آن است که او نیز مانند اکثر نظریه‌پردازان جهانی شدن عناصر ویژگی بخش جهانی شدن را فشردگی، همگونی، درهم تنیدگی و وابستگی متقابل در سطح جهانی میدانند، ولی در عین حال از این مرحله فراتر رفته، بر عنصر آگاهی تأکید میکند. در واقع برجستگی و وجه تمایز تعریف و نظریه او از چنین تأکید و تمرکزی ناشی میشود (گلمحمدی، 52: 1383).

«هلد» نیز از جمله کسانی است که جهانی شدن را حرکت به سمت نوعی دمکراسی جهان شهری میدانند، که در عین حال کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز در بر خواهد گرفت. «نوربرگ» اعتقاد دارد آگاهی جهانی که به مدد تغییر و تحولات تکنولوژیک و رسانهای تقویت شده است در ذات خود به گفتگوی فرهنگی دامن زده و به سلطه یک سیستم تک فرهنگی پایان داده است (یوسفی و محمدی فر، 1390، فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی شدن؛ فرصت‌ها و چالش‌ها)

جهانی شدن و هویت ملی و فرهنگ‌ها

مفوله هویت ملی در ابتدایی‌ترین شکل خود، با نوعی احترام به مرزهای جغرافیایی یک کشور و پذیرش آن توسط کسانی ارتباط دارد که در درون آن مرزها قرار دارند و همگی

در میثاقی مشخص و مشترک در باب جامعه ای عالیله سهیم اند. (پای و دیگران، 1380: 122)

هویت به معنی «چه کسی بودن» از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشات می گیرد. این احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است که در هر فرد وجود دارد. به عبارت دیگر هویت، نوعی نمادسازی و پدیده ای فرهنگی است که افراد، گروه ها، اقوام یا مکان ها برای احراز موجودیت خود و تمایز از دیگران اتخاذ می کنند. یکی از رایج ترین شیوه های تعیین هویت همانا گزینش نام و نامگذاری است به طوری که هیچ فرد، گروه، قوم یا مملکتی بدون نام پیدا نمی شود. (مجتهدزاده، 1377)

مسئله سلطه زبان واحد و تهدید زبان های قومی و محلی از جمله پی آمدهای جهانی شدن در این چشم انداز است. در حال حاضر، زبان مسلط، زبان انگلیسی است که موافقان و مخالفانی جدی دارد. اما در عین حال، برخی صاحب نظران که مسائل مربوط به سلطه زبان و چیرگی فرهنگ واحد را دنبال می کنند، معتقد به این هستند که چیرگی یکسویه ناممکن است. به نظر متفکرانی چون تاملینسون، نباید بپنداریم که هرگونه تنوع فرهنگی در مواجهه با فرهنگ سرمایه داری جهانی، رنگ خواهد باخت زیرا مردم در مقابل این هجوم همه جانبه، به تقویت فرهنگ محلی خود، اعم از سنت های مذهبی و سایر آداب و رسوم می پردازند. لذا باید «وجود یک مقاومت محلی ساز دیالکتیکی را در مقابل عنصر جهانی ساز سرمایه داری به رسمیت بشناسیم» (تاملینسون، 1381: 125).

«البته، چگونگی این مقاومت و برساخته شدن هویت های مقاومت در سطوح ارتباطی مختلف متفاوت است. به تعبیر گل محمدی، فرایند جهانی شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر ساختن مرزها و گسترش چشمگیر فضای اجتماعی، منابع و شرایط لازم برای هویت سازی و معنایابی سنتی را تا حدودی بسیار زیاد از بین می برد. در نتیجه، نوعی بحران هویت و معنا پدید می آید و بازسازی هویت گریزناپذیر می شود. برخی افراد چیره شدن بر بحران را تنها در گرو توسل به منابع و شیوه های سنتی هویت سازی می دانند و بدین ترتیب، بستر اجتماعی مناسبی برای خاص گرایی های فرهنگی فراهم می شود» (گل محمدی، 1381: 267).

«در واقع، فرایند جهانی شدن منابع هویت را افزون می کند. برخلاف جوامع سنتی که دربرگیرنده منابعی محدود و معین برای ساخت هویت بودند، امروزه هر فرد به بازار بسیار غنی منابع و مصالح هویت دسترسی دارد و به آسانی می تواند نیاز هویتی خود را از آن تأمین کند. گذشته از این، نه تنها مانع و محدودیتی عمده در دسترسی افراد به منابع پر شمار و گوناگون هویت وجود ندارد، بلکه امکان بهره برداری فعالانه از این منابع هم فراهم است. افراد می توانند بر پایه علایق و جایگاه خود، ترکیب های مختلفی از منابع هویت ساز ایجاد کنند، یا اینکه منابع موجود و در دسترس را مطابق میل و سلیقه خود بومی و محلی کنند.

این بومی کردن با نوعی احیای امر محلی و خاص پیوند می باید. هویت هایی که این گونه ساخته می شوند، برخلاف هویت های ساخته شده در جوامع سنتی، بسیار سیال هستند و سیال بودن زندگی اجتماعی از متصلب شدن آنها جلوگیری می کند. مختلط و ترکیبی بودن، ویژگی دیگر هویت های مورد بحث است. اهمیت این ویژگی هنگامی برجسته تر می شود که خطرناک بودن جست و جوی هویت و فرهنگ «تاب» در قالب بنیادگرایی های فرهنگی را مد نظر داشته باشیم. پیچیده و چندگانه بودن هم از ویژگی های این هویت ها

بهشمار می‌آید که با زندگی اجتماعی پیچیده در جهان کنونی انطباق دارد» (گل محمدی، 1381: 269).

هویت ملی و فرهنگی ایرانی در روند جهانی شدن

در روند جهانی شدن تغییرات فرهنگی جای بررسی زیادی دارد. آیا جهانی شدن در احیا و یا اضمحلال و یا ترکیب و تلفیق فرهنگها تاثیر دارد؟ استحاله فرهنگها در جوامع در عصر جهانی شدن به چه صورت است؟ قدرت و وسعت این امر به چه چیزهایی مربوط است. قدرت جهانی شدن بر قدرت فرهنگها چگونه است؟ تاثیر کدام یک بر دیگری بیشتر است؟

آداب و سنن شایسته را که سران این امت بر آن بوده اند و توده مردم بدان خو گرفته اند، مشکن. نباید سنتی بنیاد گذاری که به پاره ای از سنت های زینده گذشتهگان آسیب رساند، که پاداش او راست که آن نیکو نهاد، و وبال تو راست که آن سنت شکنی. (نهج البلاغه، نامه امام علی (ع) به مالک اشتر)

یکی از مباحث مهم مربوط به فرآیند جهانی شدن، مسئله بقاء یا تداوم هویت های ملی و قومی در جریان حرکت عظیم اقتصاد و فرهنگ جهانی است. از یک طرف برخی از پژوهشگران بر آن هستند که جهانی شدن، اصولاً باعث رشد پدیده هویت های محلی و قومی می شود و از طرف دیگر سایر پژوهشگران یا از ادغام هویت های محلی در هویت های عام جهانشمول سخن می گویند و یا بر آن هستند که تفاوت های محلی بیشتر به شکل هویت یابی های ملی در برابر جهانی شدن رخ نماید. حال با توجه به مفهوم جهانی شدن باید ببینیم این پدیده چه تاثیری بر هویت ملی خواهد داشت و آیا این تاثیرات مثبت است یا منفی؟ (بایوردی و دیگری، 1393)

«فرهنگ مجموعه ای از رفتارهای آموختنی، باورها، عادات و سنن مشترک، میان گروهی از افراد است که به گونه ای متوالی توسط دیگران که وارد آن جامعه می شوند، آموخته و به کار گرفته می شوند.» در این تعریف، چهار خصوصیت اصلی را در تعریف فرهنگ مدنظر قرار داده است و همین عوامل سبب پذیرش این تعریف از سوی جامعه شناسان گردیده است. عامل اول رفتارها و کردارهای مختص یک ملت یا قوم و گروه، که هم مورد طبع و پسند آنها، هم آموزشی و تعلیمی هستند. دوم باورها و اعتقادات آن دسته که از طریق تعیین و به طرز تعلیم، اقلان درونی و تجربی بر ایشان حاصل می گردد. سوم آن نوع عادات و سنت های مشترک و مورد پذیرش. چهارم خاصیت به ارث رسیدن و تکامل مرحله به مرحله آنها توسط نسل قبل، حاضر و آینده آن جامعه.

این رفتارها و هنجارهای اجتماعی، بازتاب نظام ارزشی حاکم در جامعه هستند که خود آنها می توانند فرهنگ ساز باشد. اصولاً زندگی اجتماعی مستلزم وجود هنجارها، ارزش ها و قوانینی منبعث از فرهنگ آن جامعه است.

فرهنگ ایرانی ترکیبی از عناصر مختلف است که در طی تاریخ درهم تنیده شده و به صورت مجموعه های واحد و یکپارچه موجودیت یافته است. عناصر باستانی، عناصر اسلامی و عناصر ناشی از ورود مدرنیسم به ایران همه در بستر تاریخی به یکدیگر رسیده و با تعامل با یکدیگر نتیجه و حاصلی به دست داده اند که به عنوان فرهنگ ایرانی شناخته می شود. این وجوه فرهنگی همواره تحت تاثیر روندها و رویدادهای بزرگ تاریخی قرار داشته است. در حالی که در دولتهای قبل از انقلاب اسلامی تلاش برای زدودن یا کم رنگ کردن عناصر اسلامی از فرهنگ ایرانی صورت می گرفت، با وقوع انقلاب اسلامی ایران در اواخر قرن بیستم، بعد اسلامی هویت ایرانی تقویت شد. از سوی دیگر این فرهنگ و گرایش به تقویت عناصر اسلامی آن در شرایطی صورت گرفته که جامعه ایران همچون سایر

جوامع با فرایند قدرتمندی به نام جهانی شدن رو به رو است (قاسمی و دیگری، 1388:79).

به عبارت دیگر گرایش افراد به فرهنگ، زبان و مذهب امری طبیعی است و برخاسته از هویت و روح انسان است و طی آن گرایش به حفظ میراث گذشتگان و وفاداری بر نیات و مقاصد قومی و گروهی و اتخاذ قوم‌مداری در مقابل دیگران است که ممکن است تهدید کننده منافع قوم باشند. اما ملتی که از قومیت‌هایی برخوردار است می‌تواند این تنوع را به تفاهم تبدیل نموده و در جهت خط مش منافع ملی از آن بهره‌گیرد. بنابراین، دولت می‌تواند با تکیه بر این گونه مبانی هویت ملی، اشکال گوناگون از روابط همزیستی را در جامعه تقویت و در نتیجه در راستای وحدت و وفاق ملی گام‌های موثری بردارد. (حسینیان، نقش فرهنگ ملی در مواجهه با پدیده جهانی شدن)

با تعاریفی که در بالا عنوان شد، دریافت می‌شود که جهانی شدن، تا حدود زیادی یک فرایند جبری بشری است که بر اثر توسعه مناسبات و روابط اجتماعی و بین‌المللی و گسترش روز افزون دانش مطالعات علمی و فرهنگی به وجود آمده و کلیه روابط اجتماعی و نهاد‌های دولتی را نیز تحت تاثیر خود قرار می‌دهد که سیاست دولت‌ها نیز پدیده، گسترش قدرت و فعالیت‌های سیاسی فرامرزی دولت‌ها، ایده سیاست جهانی در چالش تفکیک بین سیاست داخلی و بین‌المللی، داخل و خارج، سرزمین و غیر سرزمینی است و تلقی کلاسیک و متعارف از سیاست را تغییر می‌دهد» (سلیمی، 1384: 37). این اثر، بر خلاف سایر آثار جهانی شدن، کاملاً محسوس و شتابنده نیست، زیرا دولت‌ها اغلب، برای حفظ منافع ملی یا هویت تاریخی و فرهنگی خود، در مقابل آثار مختلف این پدیده، ایستادگی می‌کنند و به راحتی با آن کنار نمی‌آیند و لذا حرکت آن بر سیاست عموم کشورها، محسوس و شتابنده نیست. هرچند که برخی قوانین بین‌المللی، از جمله موضوع حقوق بشر، به ناچار کشورها را در فضای تنیده بین‌المللی به شراکت و مناسبت وا می‌دارد. (حسینیان، نقش فرهنگ ملی در مواجهه با پدیده جهانی شدن)

مهمترین تاثیری که از این پدیده حاصل می‌شود، تهدید جدی توانمندی و قدرت حاکمیت ملی کشورهاست. این پدیده می‌تواند توانایی‌های دولت ملی را، برای کنترل آنچه در محدوده قلمروش می‌افتد، کاهش دهد. این روند در قالب فشردگی زمان و افزایش شتاب، نمود یافته و از رهگذر آن، هویت‌های متمایز، به نوعی همگونی فراخوانده می‌شوند. از سویی، این فرایند، همگون و یک‌پارچگی را از بین برده و جامعه را به فضایی نفوذ ناپذیر و چندپاره تبدیل کرده است (صدوقی، 1382: 15). «ضعف واحدهای سیاسی، گرایش به ارزش‌های فراملی - فروملی و دگرگونی وفاداری‌ها و هویت‌ها و نیز بروز جنبش‌های ناحیه‌گرا از نتایج جهانی شدن به شمار می‌آیند. در این میان نقش و تاثیر دانش و ابزار ارتباطات و انفورماتیک (انقلاب رسانه‌ای) بسیار مهم است. رسوخ پدیده اینترنت، گسترش تدریجی شبکه‌ای ماهواره‌ای، نفوذ و قدرت رسانه‌ها را چند برابر کرده است.» (دیباج، 1383: 457)

گسترش وسایل ارتباطات دسته‌جمعی و پوشش دادن اغلب جوامع بشری، تبعات زبان باری را به بار آورده است. «مرزهای ملی حاکمیت‌ها را در هم شکسته و امواج فرهنگ ساز به حریم خصوصی نهاد خانواده رخنه کرده است. فقرا و گرسنگان جهان، با آزمندی و حسرت و نفرت به سفره اغنیا چشم دوخته‌اند، شکاف میان ملت‌ها روز به روز فراخ تر می‌شود. مردم از نهادهای سیاسی و اجتماعی سرخورده شده‌اند و مفاهیم والایی مانند صلح، آزادی، عدالت، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر آرمان‌های انسان در لابه‌لای

اندیشه های عامانه و قوانین بی خاصیت گم شده اند. دانش و آگاهی ها به جای آن که موجباتی برای آرامش روحی و رستگاری نوع بشر در زندگی باشند، باعث تشویش و سرگشتگی انسان شده اند (کاظمی؛ 1379: 42).

آموزش و پرورش در مسیر جهانی شدن

حال با متاثر شدن حکومتها، جوامع، فرهنگها و هویتها از سیر جهانی شدن، آموزش و پرورش نیز در این مسیر جدا نخواهد ماند و برای برنامه ریزی بهتر در این سیر می بایست خود را با این سیر تطبیق و یا بروزرسانی کند.

«در ابتدای آخرین ربع قرن بیستم، جهانیان دریافتند که آموزش و پرورش نمیتواند و نباید از واقعیتهای زندگی دور بماند. این موضوع ورد زبانها شد و سرانجام نظام آموزشی تازهای را پیرخت و معلم را در پایه و شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گیرودار دگرگونیهای محتوایی برنامهها و نوآوریهای آموزشی نقش معلم عمدهترین موضوعی بود که بیشترین توجه را به خود جلب میکرد. پهنبال این موضوع در نوامبر 1980 یک گروه بینالمللی متشکل از شخصیتهای علمی، آموزشی و فرهنگی 20 کشور از جمله دانمارک، چین، مجارستان، شوروی سابق، مکزیک، تایلند، فرانسه، یوگسلاوی، هند، برزیل، آمریکا و... بهعنوان مشاور دبیرخانه یونسکو در پاریس گردهم آمدند و موضوعات اساسی آموزشی را مورد بررسی قرار دادند. پس از آن دومین گردهمایی بینالمللی تفکر درباره آینده آموزش و پرورش در دسامبر 1981 در پاریس تشکیل شد و به جمعبندی و نتیجه گیری از کوششهای به عمل آمده پرداخت. اهم این نتایج عبارت بودند از:

- * اهمیت دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم؛
- * گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش؛
- * تحول در برنامههای آموزشی، محتوای کتابهای درسی و اضافه شدن منابع دانش و اطلاعات از قبیل: روزنامهها، کتابخانهها، موزهها، فیلم، برنامههای رادیویی و تلویزیونی، تئاتر، رایانه و میکرو الکترونیک و...» (یونسکو، 1984)

پس از این اقدام جوامع مختلف نیز ضرورت پیوند آموزش و پرورش را با سایر بخشهای جامعه همچون اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و علم و فناوری درک کرده و سعی در ارائه ساختاری متناسب با این موضوع شدند تا سازگاری های متناسب با آن را نیز به وجود آورند. با این رویکرد دگرگونی های علمی زیادی در کشورهای پیشرفته تر که این رویکرد را سریعتر مد نظر قرار دادند به وجود آمد. در این جوامع رسانه های گروهی همچون روزنامه ها، رادیو و تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی وارد آموزش و پرورش شد و همچنین این رسانه ها نیز به مسایل آموزش و پرورش پرداختند و در کنار آموزش آکادمیک کلاسیک نوعی آموزشگاههای عمومی نیز که آموزشهای غیر رسمی می داد راه اندازی شد.

البته با سرعت روبه رشد وسایل و امکانات و تغییر و تحولات در جوامع، آموزش های یاد شده علی الخصوص آموزشهای غیر رسمی خالی از اشکال نبود. بررسی دیدگاههای مختلف، مقایسه دیدگاههای مختلف و راهکارهای ارائه شده برای تطبیق آنها با فرهنگ و هویت ملی چالشها و مشکلاتی را به وجود آورد.

«در سال 1991 که به سال اندیشهها، نظریهپردازها و ترغیبهها معروف است، سه کتاب اثرگذار منتشر شد که بر تحولات جهانی آموزش و پرورش تأثیر جدی گذاشت. در این سال الکساندر کینگ (نخستین رییس باشگاه رم) و برتراند اشنايدر (دبیرکل باشگاه رم و عضو آکادمی جهانی هنر و علم) کتابی تحت عنوان «نخستین انقلاب جهانی» در دو بخش تنظیم و منتشر کردند که بخش اول، شرح کاملی از مشکلات و معضلات جامعه بشری

در عصر حاضر و بخش دوم، بیان راه‌لهایی است که برای رفع این مشکلات آورده‌اند. نویسندگان بر این باورند که «جهان بد اداره میشود و کشورها از آن بدتر». آنها برای اثبات این سوء مدیریت دلایل متعددی را برمی‌شمارند از جمله:

- حکومتها در برابر تغییر ایستادگی کرده و از خلاقیت پرهیز مینمایند. درحالیکه بدون تغییر، نوآوری و خلاقیت نمیتوان بحرانهای کنونی را پشت سر گذاشت؛
- بیشتر حکومتها به مسائلی توجه دارند که متعلق به امروز است نه آینده؛ در نتیجه از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل میمانند؛
- الزامات جهان امروز ایجاب می‌کند تا افرادی با این صفات در رأس امور قرار گیرند: توان نوآوری و انطباق با نوآوری، برخورد اخلاقی و عادلانه با مسائل و توان بالای یادگیری.

آنها سپس ارتقای توانایی حکومت را منوط به ترکیب سه عامل دیگر میدانند که به‌مثابه اهرمهایی عمل کرده و اداره امور را ممکن میسازند:

- آموزش و پرورش به معنای امروزی آن؛
- بهره‌گیری از علوم و فناوریهای جدید؛
- استفاده مناسب از رسانه‌های همگانی.

آموزشو پرورش نوین به‌معنای یادگرفتن در زندگی و از زندگی، و نیز فهمیدن جهان در حال تغییری است که در آن زندگی میکنیم». (حبیب صبوری خسروشاهی، تعلیم و تربیت در عصر جهانی شدن، چالشها و راهکارها)

مراحل جلوگیری از نفوذ فرهنگ غرب در دانش آموزان

حال با این روند پر شتاب تغییر و تحولات در جوامع که ناشی از سیر توسعه پر شتاب تر دنیای دیجیتال است برای جلوگیری از نفوذ فرهنگهای بیگانه و یا حتی المقدور استحاله فرهنگهای بیگانه در بین دانش آموزان چه باید کرد؟ امروزه با دسترسی آسان دانش آموزان به شبکه اینترنت و تاثیر پذیری بسیار زیاد از اطلاعات وارده در این دنیای اطلاعات، معلم و اطلاعات معلم کلاسیک نیز جوابگوی دانش آموزان فعلی نخواهد بود از این رو امروزه با دسترسی دانش آموزان به اینترنت و تاثیر پذیری از فرهنگ جهانی و غیربومی، اقتدار علمی معلم رفته رفته رنگ می‌بازد. از همین روست که اثربخشی آموزش و پرورش ناگزیر است کارکردهای نوینی را متناسب با روح زمانه برای خویش برگزیند. گزینش و دستیابی به کارکردهای نو مستلزم نگاهی نو به نظام آموزش و پرورش است.

«بررسی اسناد و کتاب‌های نوشته شده عمدتاً در کشورهای پیشرفته این واقعیت را روشن می‌کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن 20 کجراهه رفته و بین آموزش و زندگی شکافی عمیق به وجود آورده بود. شکاف بین واقعیت‌های زندگی و آموزش‌های مدرسه‌ای، گرفتاری‌ها و سرخوردگی‌های درآواری درست کرد.

در اواخر قرن 20 جهانیان دریافته‌اند که آموزش و پرورش نمیتواند و نباید از واقعیت‌های زندگی دور بماند. این موضوع نظام آموزشی تازه‌ای را در پی داشت که معلم را در شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گیرودار دگرگونی‌های محتوایی برنامه‌ها و نوآوری‌های آموزشی نقش معلم عمده‌ترین موضوعی بود که بیشترین توجه را به خود جلب کرد و پس از گردهمایی‌های بین‌المللی درباره آینده آموزش و پرورش که در پاریس تشکیل شد به جمع‌بندی‌هایی رسیدند که اهم آن‌ها عبارت بودند از:

- اهمیت دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم
- گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش

- تحول در برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های درسی و اضافه شدن منابع دانش از قبیل کتابخانه، فیلم، موزه، رایانه، میکروالکترونیک و ...
- رسانه‌های گروهی و ارتباطات جمعی نیز به مسائل آموزش و پرورش پرداختند و در واقع نوعی آموزش غیرمدرسه‌ای هم به وجود آمد. (ماندانا معدولی بهبهانی و الهام حیدری، جهانی شدن و تحول در آموزش و پرورش، 1397)

پیشنهادات

با توجه به سند تحول آموزش و پرورش و ایجاد این ضرورت جهت بازسازی و بروز رسانی آموزش و پرورش از سوی مسئولین بالا دستی و تنظیم اسناد بالادستی مرتبط در تعیین استراتژی حرکت آموزش و پرورش، باید به دنبال یافتن راههایی برای ایجاد ساختارهای اجرایی مناسب و جلب مشارکت عمومی و استفاده از همه قابلیت‌ها و امکانات جامعه و افزایش ظرفیت‌ها بود تا زمینه‌ای فراهم شود که کلیه نخبگان فکری و اندیشمندان و صاحب نظران مسائل فرهنگی و سیاسی خود را در امر تعلیم و تربیت و در نظام آموزشی کشور سهیم بدانند.

آموزش و پرورش به لحاظ نوع کار و مکانیزم اثرگذاری آن بر بنیاد جامعه، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات آن خیلی سریع مورد قضاوت افکار عمومی، بازنگری جامعه و تجزیه و تحلیل نخبگان و اندیشمندان قرار می‌گیرد به همین خاطر مسئولین تصمیم‌ساز در آموزش و پرورش باید با شناسایی و تبیین ارتباط ارگانیک موجود بین عوامل، شرایط و زمینه‌های تاثیرگذاری بر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و آموزشی و کنترل کارآمد برنامه‌ها، مواظب بازخورد فعالیت‌ها و تصمیم‌گیرهای خود باشند و هرگونه طرح و برنامه را با محک دیدگاه‌های صاحبان فکر و اندیشه سنجش و ارزیابی نمایند. تا زمانی که خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها متکی بر ارزشیابی و ارزیابی نظام‌یافته نباشد و برنامه‌ها با دور تند بازنگری نشده و کیفیت برنامه‌ریزی‌ها کنترل نشود نه فقط موجب پیشرفت نمی‌گردد بلکه در برابر خیلی از واقعیت‌های موجود در جامعه و حتی نوآوری‌های علمی و فنی و باورهای نوین مقاومت می‌کند.

1- اولین موضوعی که می‌بایست در ساختار نظام آموزش و پرورش مورد بررسی دقیق قرار گیرد تا موتور توسعه این نهاد سرعت بیشتری بکشد جذب نیروهای متخصص و متعهد در این نهاد است. می‌بایست روش‌های ناکارآمد و فرسوده و فرسایشی گذشته ترمیم و بازسازی شود. در نهادی که می‌بایست نخبگان و فرهیختگان به کار گرفته شوند در حال حاضر متأسفانه به این موضوع توجه نمی‌شود. اولین موضوع در توسعه ساختار آموزش و پرورش گزینش نیروهای نخبه و متخصص و متعهد برای پرورش نیروهای جوان و آینده ساز کشور است. لذا همانطوریکه برخی کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا برای مقاطع آموزشی خود، افرادی با مدرک دکترا استخدام می‌کنند، و یا نخبگان خود را در امر آموزش و پرورش به کار می‌گیرند، انجام اصلاحات اساسی در آموزش و پرورش ایران نیز نیاز به پیوند اساسی دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش دارد؛ در غیر این صورت نمیتوان امید داشت که توسعه در جامعه ما معنای واقعی خود را پیدا کند.

2- معضل دوم آموزش و پرورش ایران معلم است. با توجه به معضلات لاینحل معلمان در زمینه‌های معیشتی و حقوق و دست مزد، نمی‌توان انتظار آموزش و تربیت متناسب نیز داشت. در همه جا مادیت و معنویت، دنیا و آخرت با هم آمده و هر دو مکمل یکدیگرند. با جذب نیروی متخصص و متعهد و با رسیدگی به وضعیت معلم آنگاه انتظار آموزش و پرورش عالی را نیز می‌توان از این سیستم داشت.

- 3- تغییر اساسی در ساختار آموزشی است و این تغییر در ساختار مستلزم انجام دو مورد قبلی است. باید در شیوه های یاددهی و یادگیری در مدارس تغییرات اساسی ایجاد کرد و این تغییرات حاصل نمی شود مگر با تربیت معلم متخصص و متعهد. باید ساختار آموزشی معلم از دانای کل به شیوه راهنمایی تغییر یابد. با توجه به افزایش شبکه های اجتماعی و آموزشهای غیر کلاسیک در این شبکه ها و اطلاعات مختلف دانش آموز امروزی در امور مختلف، آموزش آکادمیک و کلاسیک نیز باید تغییر یابد. پس بایستی ابتدا با تاکید بر تغییر نقش معلم از دانای کل به راهنمایی که خود احتیاج به آموزش دارد و سپس آموزش روشهای نوین تدریس، درگیر نمودن معلمان در محیطهای واقعی و نظارت بر فعالیتهای در کلیه دورههای تحصیلی، اقدام نمود.
- 4- توجه به نقش تربیت در آموزش و پرورش و تاکید بر نقش و اولویت تربیت بر آموزش بخصوص در دوران ابتدایی. در تغییر ساختار آموزشی توجه ویژه به نقش در تربیت در دوران آغازین آموزش باید داشت. با این رویکرد است که انتظارات سند تحول و بیانیه گام دوم انقلاب نیز محقق خواهد شد. توجه به ارزشها، اخلاقیات، باورها و معارف دینی و اخلاقی مورد تاکید عقل و نقل را باید مورد توجه قرار داد تا با آشنایی کودکان و نوجوانان با این اندیشه ها در تحقق سند تحول و بیانیه گام دوم در جهت ساختن تمدن نوین اسلامی ایرانی دست یافت.
- 5- تقویت باورهای دینی، فرهنگی و اجتماعی باعث میشود که فرد از خود تعریف مشخصی داشته باشد. بنابراین آموزش و پرورش باید هویت دینی و ملی انسانهای جامعه ایران را ارتقا بخشد، آن هم به شکلی که آنها به مسلمان بودن و ایرانی بودن خود افتخار کنند.
- 6- ارتقای زیرساخت های آموزش و پرورش، با توجه به توسعه روز افزون شبکه های ICT و فناوری اطلاعات می بایست ساختارهای متناسب آن در مدارس نیز صورت گیرد. در این راستا معلمان نیز می بایست به صورت اصولی فناوری اطلاعات را بیاموزند.
- 7- متناسب سازی دستگاهها و سیستمهای مختلف آموزشی و فرهنگی اعم از دولتی، نمونه مردمی و غیرانتفاعی، با توجه به وجود آموزشگاههای مختلف که این خود نوعی عدم آموزش عادلانه در ایران است و هر کدام نیز راه خود را میروند و فاقد یک برنامه ریزی کلان و منسجم هستند؛ لذا اولین ضرورت در آموزش و پرورش، نظم بخشیدن به این نوع رفتارهاست که به نظر میرسد ایجاد هسته هایی که بتواند تحول در نظام آموزشی را با توجه به تجارب کشورهای موفق مورد ارزشیابی قرار دهد، مورد نیاز است.
- 8- آموزش و پرورش باید امری تاثیرگذار، فراگیر و تعهدی مادام العمر تلقی شود - همانگونه که در اسناد بالادستی به آن اشاره و توجه شده است - یادگیری در دنیایی که فناوری به سرعت در حال تغییر است ایجاب می کند که آموزش بیش از توجه به موضوع یک رشته علمی، استعدادها و ظرفیتهای گوناگون یادگیری را در دانش آموزان تقویت کند.
- 9- آموزش و پرورش باید به تفکر انتقادی، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کرده، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نکند. از فرصتها و شرایط جدید برای یادگیریهای به-هنگام دانش آموزان بهره گرفته، راهلهای برقراری ارتباط و تبادل ایدهها را بهطور مؤثر در دانش آموزان با توجه به تفاوتهای فردی ارائه دهد.
- با توجه به مطالب بیان شده شیوه آموزش بینش ها و باورها در دانش آموزان می بایست مرحله ای و پایدار صورت گیرد. به گونه ای که این بینش ها و رفتارها در طول زمان به رفتار و کردار تبدیل شود

نتیجه:

با توجه به تغییرات جهانی آموزش و توسعه تجهیزات آموزشی توجه به این موضوع از دوران پیش از دبستان باید مورد توجه قرار گیرد. در کنار آموزش ارزشها و باورها به کودکان، استفاده صحیح از تجهیزات نوین نیز باید آموزش داده شود. سبک استفاده این وسایل در کنار سبک نوین زندگی ایرانی اسلامی را باید مورد توجه ویژه قرار داد. در کنار تغییر ساختارهای زندگی در دوران عصر جهانی شدن، تغییر در سبک آموزش و زندگی جامعه نیز باید مورد توجه قرار گرفته و تغییر یابد و این تغییرات همراه با تعاملات فی مابین از ضرورتهاست.

منابع:

- 1- شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، فارسی - عربی. ناشر مشهور، قم، 1379 ش.
- 2- اسماعیل بایوردی و علیرضا کریمیان، جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر هویت ملی ایران، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، شماره 28، صفحات 77-102، زمستان 1393
- 3- پای لوسین، و دیگران (1380)، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 4- بایوردی اسماعیل و کریمیان علیرضا (1393)، جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر هویت ملی ایران، فصلنامه علمی مطالعات بین الملل، شماره 28، صص 77-102
- 5- تاملینسون، جان (1381)، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، دفتر پژوهش های فرهنگی.
- 6- صبوری خسروشاهی، حبیب (1389)، تعلیم و تربیت در عصر جهانی شدن، چالشها و راهکارها، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، شماره 1
- 7- حسینیان، لیللا (1394)، نقش فرهنگ ملی در مواجهه با پدیده جهانی شدن، مجموعه مقاله های دهمین همایش بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی
- 8- حاجیانی، ابراهیم (1388)، جامعه شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک
- 9- دیباج، سید موسی (1383)؛ درآمدی بر مبانی نظری ضد دولت؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم.
- 10- سلیمی، حسین (1384)؛ نظریه های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت.
- 11- فکوهی، ناصر (1383)؛ در هزار توی نظم جهانی؛ گفتارهایی در مسائل کنونی اقتصادی و سیاسی، تهران: نشر نی.
- 12- کاظمی، علی اصغر (1380)؛ جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، نقد و تحلیل نظری، تهران: نشر قومس.
- 13- گل محمدی، احمد (1386)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشرنی.
- 14- گیدنز، آنتونی (1380)؛ چشم اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلایی پور، طرح نو، 1384.
- 15- قاسمی، فرزانه (1383)، مراتب و مولفه های هویت در مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی.
- 16- یوسفی جویباری محمد و محمدی فر نجات (1390)، فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی شدن، فرصتها و چالشها، مطالعات جامعه شناسی، سال سوم، شماره 12، صص 23-38
- 17- مجتهدزاده، پیروز (1377)، «هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یک»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال 12، شماره 129-130.
- 18- معدولی بهبهانی ماندانا و حیدری الهام (1397)، جهانی شدن و تحول در آموزش و پرورش، رشد آموزش فیزیک، شماره 3، دوره 33.
- 19- هادی خانیکی، جهانی شدن و ارتباطات؛ زمینه ها و چشم اندازهای نظری، فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاستگذاری عمومی، شماره 13، صفحات 6-33، زمستان 1392
- 20- یونسکو: 1377 اعلامیه کنفرانس جهانی آموزش و پرورش برای همه، تایلند، 1990، فصلنامه تعلیم و تربیت، تک نگاشت شماره 15، پژوهشکده تعلیم و تربیت